

سه نگرش عمده و یک راه حل برای رسیدن به سکولار دموکراسی در ایران

مقاله‌ای تحلیلی درباره اپوزیسیون برانداز، میراث ۱۳۵۷ و امکان ائتلاف دموکراتیک

MD, PhD, MBA، دکتر پیمان بخشایش، جراح تراما

اوت ۲۰۲۶

چکیده

اپوزیسیون جمهوری اسلامی را نمی‌توان به یک دوگانه ساده «جمهوری خواه در برابر پادشاهی خواه» فروکاست. در درون هر دو اردوگاه، تفاوت‌های مهمی درباره منشأ مشروعیت سیاسی، نسبت با انقلاب ۱۳۵۷، جایگاه حقوق بشر، نقش اقتدار، نحوه انتقال قدرت و رابطه با نیروهای خارجی وجود دارد. این مقاله، با استفاده از روش «تیپ‌های آرمانی» در سنت جامعه‌شناسی ماکس وبر، سه نگرش تحلیلی را از یکدیگر جدا می‌کند: نخست، جمهوری خواهان دموکرات و سکولار که مشروعیت را عمدتاً از انتخابات آزاد، حقوق بشر و کثرت‌گرایی می‌گیرند؛ دوم، پادشاهی خواهان گذشته‌گرا یا اقتدارمحور که بازسازی اقتدار دولت و بازگشت به شکوه دوره پهلوی را محور اصلی می‌دانند و ممکن است نسبت به محدودیت‌های حقوق بشری بدبین باشند؛ و سوم، پهلوی‌گرایان عمل‌گرا که حمایت از رضا پهلوی را نه صرفاً بر مبنای نوستالژی یا وفاداری دودمانی، بلکه به عنوان راهی برای ایجاد یک ائتلاف فراگیر در دوران گذار توجیه می‌کنند. استدلال اصلی مقاله این است که راه پایدار به سکولار دموکراسی نه از حذف یکی از این اردوگاه‌ها، بلکه از ساختن یک «ائتلاف حداقلی دموکراتیک» می‌گذرد: ائتلافی مبتنی بر حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی، جدایی نهاد دین از دولت، حاکمیت قانون، تمامیت ارضی، عدالت انتقالی و حق مردم برای تعیین شکل نهایی نظام سیاسی در انتخابات آزاد و رقابتی.

واژگان کلیدی: ایران؛ سکولار دموکراسی؛ اپوزیسیون؛ جمهوری خواهی؛ پادشاهی خواهی؛ رضا پهلوی؛ حقوق بشر؛ گذار دموکراتیک؛ عدالت انتقالی؛ ائتلاف سیاسی.

۱. مقدمه: مسئله اصلی، اختلاف بر سر «ایران پس از جمهوری اسلامی» است

در بحث سیاسی ایرانیان، اختلاف فقط بر سر ضرورت یا عدم ضرورت عبور از جمهوری اسلامی نیست. بخش بزرگی از مخالفان برانداز در این نکته مشترک‌اند که نظام ولایت فقیه را اصلاح‌ناپذیر می‌دانند و خواهان جایگزینی آن با ساختاری سکولار و مبتنی بر رأی مردم هستند. اما به محض آن‌که بحث از «چگونگی گذار» و «نظم پس از گذار» آغاز می‌شود، شکاف‌های تاریخی و هویتی دوباره فعال می‌شوند: انقلاب ۱۳۵۷ چگونه باید ارزیابی شود؟ آیا دوره پهلوی را باید عمدتاً دوره دولت‌سازی و نوسازی دانست یا دوره‌ای که در آن محدودیت‌های جدی بر رقابت حزبی و آزادی سیاسی وجود داشت؟ آیا برای سرنوشتی یک نظام اقتدارگرا می‌توان حقوق بشر را موقتاً در حاشیه گذاشت؟ چه کسی باید دوران انتقال را رهبری کند، و مشروعیت او از کجا می‌آید؟

ادبیات علمی گذار دموکراتیک نشان می‌دهد که سقوط یک نظام اقتدارگرا به‌تنهایی به دموکراسی منتهی نمی‌شود. دموکراتیزاسیون نیازمند توافق بر قواعد بازی، پذیرش عدم قطعیت انتخابات، تضمین حقوق مخالفان و ایجاد نهادهایی است که قدرت را محدود کنند (O'Donnell & Schmitter, 1986; Linz & Stepan, 1996; Przeworski, 1991). از این منظر، مسئله ایران صرفاً «چه کسی جمهوری اسلامی را کنار می‌زند؟» نیست، بلکه «چه قواعدی مانع بازتولید اقتدارگرایی پس از آن می‌شود؟» نیز هست.

۲. روش تحلیل: سه «تیپ آرمانی» نه سه حزب واقعی

تقسیم‌بندی حاضر یک طبقه‌بندی آماری یا ادعای جامعه‌شناختی درباره همه مخالفان جمهوری اسلامی نیست. این سه گروه، «تیپ آرمانی» هستند؛ یعنی مدل‌های تحلیلی که برخی گرایش‌های پررنگ در گفتار سیاسی را برجسته می‌کنند تا تفاوت منطق‌های سیاسی روشن شود. در واقعیت، بسیاری از افراد میان این سه تیپ قرار می‌گیرند یا در طول زمان از یک نگرش به نگرشی دیگر حرکت می‌کنند. این احتیاط روش‌شناختی مهم است، زیرا برجسب‌زدن ساده به افراد می‌تواند همان پلورالیسمی را که هدف سکولار دموکراسی است، تضعیف کند (Weber, 1949).

۳. نگرش نخست: جمهوری‌خواهان دموکرات و سکولار

ریشه بخشی از این جریان به نیروهایی بازمی‌گردد که پیش از انقلاب ۱۳۵۷ علیه محدودیت فعالیت حزبی، زندانی‌کردن مخالفان، سانسور و تمرکز سیاسی اعتراض می‌کردند. تشکیل حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳/۱۹۷۵ و تلاش برای یکپارچه‌سازی اجباری حیات حزبی، نمونه‌ای از گرایش به تمرکز سیاسی در سال‌های پایانی حکومت محمدرضا شاه بود. در کنار توسعه اقتصادی، نوسازی اداری و گسترش آموزش، دستگاه امنیتی و ساختار سیاسی پهلوی نیز با محدودیت جدی رقابت سیاسی همراه بود؛ این دو واقعیت تاریخی را باید هم‌زمان دید، نه آن‌که یکی را برای اثبات دیگری حذف کرد (Abrahamian, 1982; Milani, 2011).

بخشی از نیروهای ملی، چپ، سوسیال‌دموکرات، لیبرال و مذهبی در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت کردند، اما تجربه استقرار جمهوری اسلامی نشان داد که ائتلاف «ضد شاه» فاقد توافق لازم بر قواعد دموکراتیک پس از پیروزی بود. بسیاری از نیروهایی که در انقلاب حضور داشتند بعدها اعدام، زندانی، سرکوب یا تبعید شدند؛ گروهی از سیاست‌کناره‌گرفتند و گروهی در خارج از کشور به اپوزیسیون جمهوری‌خواه پیوستند. در دهه‌های بعد نیز نسل‌های جدیدی از جمهوری‌خواهان شکل گرفتند که خود در انقلاب ۱۳۵۷ نقشی نداشتند و از ابتدا با جمهوری اسلامی مخالف بودند.

منطق سیاسی این تیپ را می‌توان در چند اصل خلاصه کرد: مشروعیت از رأی آزاد شهروندان می‌آید؛ مذهب باید از ساختار دولت و قانون‌گذاری جدا باشد؛ حقوق سیاسی مخالفان نباید وابسته به وفاداری ایدئولوژیک آنان باشد؛ و شکل نهایی حکومت باید در یک فرایند آزاد و رقابتی تعیین شود. در این نگاه، سکولاریسم نه خصومت با دین، بلکه تبدیل دین به حوزه انتخاب و وجدان خصوصی و جلوگیری از برخورداری یک مذهب از امتیاز حقوقی و سیاسی است.

نقطه قوت این نگرش، حساسیت آن نسبت به حقوق فردی، محدودکردن قدرت و خطر بازتولید استبداد است. نقطه ضعف بالقوه آن، پراکندگی سازمانی و دشواری تولید رهبری مشترک در لحظات بحرانی است. پژوهش‌های گذار نشان می‌دهند که نیروهای دموکراتیک اگر نتوانند بر سر یک حداقل مشترک به توافق برسند، ممکن است در برابر نیروهای منسجم‌تر - چه اقتدارگرا و چه انقلابی - قدرت چانه‌زنی خود را از دست بدهند (Linz & Stepan, 1996; Diamond, 1999).

۴. نگرش دوم: پادشاهی‌خواهی گذشته‌گرا و اقتدارمحور

تیپ دوم از تجربه جمهوری اسلامی به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت می‌رسد. در این روایت، ایران پیش از ۱۳۵۷ کشوری در مسیر نوسازی، توسعه، ارتش قدرتمند و افزایش اعتبار بین‌المللی بود و انقلاب عمده‌تاً نتیجه ائتلاف اسلام‌گرایان، چپ‌های رادیکال و مداخلات یا محاسبات غلط قدرت‌های خارجی تلقی می‌شود. برخی حاملان این نگرش، نقدهای حقوق بشری به حکومت پهلوی را اغراق‌شده یا ثانویه می‌دانند و بر این باورند که بخش مهمی از زندانیان سیاسی آن دوره در فعالیت‌های خشونت‌آمیز یا براندازانه مشارکت داشتند.

در سطح روان‌شناسی سیاسی، این رویکرد را می‌توان با مفهوم «نوستالژی سیاسی» و واکنش به تجربه فروپاشی نظم توضیح داد: هنگامی که یک جامعه چند دهه بی‌ثباتی، تحقیر ملی، بحران اقتصادی یا خشونت دولتی را تجربه می‌کند، بخشی از شهروندان ممکن است گذشته را منظم‌تر، قابل پیش‌بینی‌تر و پرافتخارتر از آنچه واقعاً بوده به یاد آورند. نوستالژی لزوماً غیرعقلانی نیست؛ می‌تواند بر تجربه واقعی توسعه و امنیت بنا شده باشد، اما خطر آن در گزینشی‌کردن حافظه تاریخی و کم‌رنگ‌کردن هزینه‌های سیاسی همان دوره است.

در این تیپ، «اقتدار» ارزشی محوری است: دولت باید توان اعمال قانون، حفظ مرزها، کنترل نیروهای مسلح و پایان‌دادن به آشوب را داشته باشد. این دغدغه از منظر علم سیاست مشروع است؛ هیچ دموکراسی بدون دولت کارآمد دوام نمی‌آورد. اما اگر اقتدار از حاکمیت قانون جدا شود، می‌تواند به «اقتدارگرایی بازسازنده» تبدیل شود؛ یعنی این تصور که برای نجات کشور ابتدا باید قدرت را بدون محدودیت در دست یک رهبر یا گروه متمرکز کرد و حقوق و رقابت سیاسی را به آینده موکول نمود. تجربه بسیاری از گذارهای سیاسی نشان داده است که حقوقی که در دوران انتقال تعلیق می‌شوند، الزاماً در مرحله بعد باز نمی‌گردند (Linz, 2000; Levitsky & Ziblatt, 2018).

بنابراین مشکل این نگرش نه علاقه به نظم، ارتش قوی یا غرور ملی، بلکه تبدیل این ارزش‌ها به جایگزینی برای حقوق بشر و پاسخ‌گویی است. سکولار دموکراسی به دولت قوی نیاز دارد، اما «دولت قوی» با «دولت بی‌مهار» یکسان نیست. قدرت نظامی و اداری باید در چارچوب قانون، دادگاه مستقل، مجلس منتخب و نظارت عمومی قرار گیرد.

۵. نگرش سوم: پهلوی‌گرایی عمل‌گرا و ائتلاف‌محور

تیپ سوم را می‌توان «پهلوی‌گرایی عمل‌گرا» نامید. در این نگاه، حمایت از رضا پهلوی الزاماً به معنای داوری مثبت درباره همه ابعاد حکومت رضاشاه یا محمدرضا شاه نیست و حتی الزاماً به معنای ترجیح نهایی پادشاهی بر جمهوری نیز نیست. استدلال اصلی آن عملی است: در وضعیت کنونی، رضا پهلوی یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی است، شبکه وسیعی از هواداران دارد، و می‌تواند به‌عنوان یک نقطه تمرکز برای هماهنگی بخشی از اپوزیسیون عمل کند.

در مواد رسمی منتشرشده از سوی رضا پهلوی در سال ۲۰۲۶، بر گذار به «حکومت ملی، سکولار و دموکراتیک»، برابری حقوقی و سیاسی، و عدالت انتقالی تأکید شده است. در عین حال، منتقدان همچنان درباره میزان نمایندگی او در داخل ایران، نقش حمایت خارجی و توان او برای ایجاد ائتلاف پایدار پرسش‌هایی مطرح می‌کنند. این اختلاف دیدگاه خود مؤید آن است که مشروعیت در یک گذار دموکراتیک نباید صرفاً ادعایی یا موروثی باشد؛ باید در نهایت از رضایت آزاد شهروندان و سازوکارهای رقابتی به دست آید (Reza Pahlavi, 2026; Reuters, 2026; Associated Press, 2026).

پهلوی‌گرایی عمل‌گرا می‌گوید فردی که تا دیروز منتقد پهلوی بوده است، اگر امروز به این نتیجه برسد که رضا پهلوی می‌تواند به روندی برای برقراری انتخابات آزاد، جدایی دین و دولت، حقوق برابر شهروندان، تمامیت ارضی و پلورالیسم کمک کند، برای همکاری نیازی به بازنویسی گذشته خود ندارد. به همین ترتیب، هوادار پادشاهی نیز برای همکاری با جمهوری‌خواه دموکرات لازم نیست از هویت سیاسی خود دست بکشد. توافق باید درباره «قواعد مشترک دوران گذار» باشد، نه درباره یک حافظه تاریخی واحد.

مزیت این نگرش، کاهش هزینه شکاف میان جمهوری‌خواهان و پادشاهی‌خواهان است. ریسک آن، شخصی‌شدن بیش از حد سیاست است: اگر ائتلاف به جای اصول و نهادها بر یک چهره متکی شود، اختلاف بر سر آن فرد می‌تواند کل پروژه دموکراتیک را شکننده کند. به همین دلیل، حتی یک رهبر انتقالی محبوب باید خود را به قواعد محدودکننده قدرت، زمان‌بندی انتقال و رقابت آزاد متعهد سازد.

۶. تفاوت محوری نگرش دوم و سوم: «اقتدار بدون قید» در برابر «اقتدار قانون‌مند»

مرز اصلی میان پادشاهی‌خواهی اقتدارمحور و پهلوی‌گرایی عمل‌گرا در خود حمایت از رضا پهلوی نیست؛ در معنایی است که به رهبری او داده می‌شود. تیپ دوم ممکن است از او انتظار داشته باشد که همانند تصویری اسطوره‌ای از رضاشاه، با قدرت متمرکز و تصمیم‌های سریع نظم را بازگرداند. تیپ سوم، در مقابل، می‌کوشد رهبری دوران گذار را با حقوق بشر و محدودیت نهادی پیوند دهد.

از منظر دموکراتیک، رهبری انتقالی موفق باید همزمان دو توانایی ظاهراً متضاد داشته باشد: نخست، توان تصمیم‌گیری و حفظ انسجام دولت در شرایط بحرانی؛ دوم، توان خودمحدودسازی و پذیرفتن این اصل که مخالف سیاسی حق دارد فردا در انتخابات علیه همان رهبر رقابت کند. این همان تفاوت میان «اقتدار» و «اقتدارگرایی» است. نلسون ماندلا معمولاً نمونه رهبری ذکر می‌شود که سرمایه نمادین و مشروعیت شخصی بالایی داشت، اما آن را در جهت نهادسازی، آشتی و رقابت سیاسی هدایت کرد؛ با این حال هیچ الگوی تاریخی را نمی‌توان بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری مستقیماً به ایران منتقل کرد.

۷. یک راه حل: ائتلاف حداقلی دموکراتیک برای دوران گذار

اگر هدف واقعی سکولار دموکراسی باشد، راه حل نه در پاکسازی اپوزیسیون از جمهوری خواهان است و نه در حذف پادشاهی خواهان از میدان. راه حل، تشکیل ائتلافی است که اعضای آن درباره شکل نهایی نظام اختلاف داشته باشند اما درباره قواعد رسیدن به آن توافق کنند. ادبیات دموکراتیزاسیون نشان می دهد که «پیمان های سیاسی» زمانی مفیدند که بازیگران رقیب را به قواعد مشترک متعهد کنند، هزینه حذف متقابل را بالا ببرند و عدم قطعیت انتخابات را قابل تحمل سازند (O'Donnell & Schmitter, 1986; Przeworski, 1991).

این ائتلاف حداقلی می تواند بر هشت تعهد روشن بنا شود:

- جدایی نهاد دین از دولت و برابری همه باورها و ناباوری ها در برابر قانون؛
- آزادی فوری زندانیان سیاسی و جرم زدایی از فعالیت مسالمت آمیز سیاسی؛
- پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های اصلی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان کف حقوقی دوران گذار؛
- حفظ تمامیت ارضی ایران همراه با تضمین برابری شهروندی، حقوق فرهنگی و زبانی و منع تبعیض قومی و مذهبی؛
- استقلال قوه قضاییه، منع شکنجه، دادرسی عادلانه و پاسخ گویی نیروهای نظامی و امنیتی؛
- عدالت انتقالی مبتنی بر حقیقت یابی، دادرسی فردی و منع مجازات جمعی یا انتقام گیری سیاسی؛
- تضمین آزادی رسانه، احزاب، اتحادیه ها و سازمان های مدنی در دوره انتقال؛
- تعیین شکل نهایی نظام سیاسی - جمهوری یا پادشاهی مشروطه یا هر گزینه دموکراتیک دیگر - از طریق فرایندی آزاد، شفاف و رقابتی که نتیجه آن برای همه الزام آور باشد.

چنین چارچوبی دو نگرانی اصلی را همزمان پاسخ می دهد. به جمهوری خواهان اطمینان می دهد که بازگشت یک نام تاریخی به معنای بازگشت ساختار اقتدارگرایی گذشته نیست؛ و به پادشاهی خواهان اطمینان می دهد که مخالفت با جمهوری اسلامی قرار نیست در کشمکش های بی پایان نظری و حزبی فلج شود. در این چارچوب، رضا پهلوی - اگر بخواهد و اگر بتواند اعتماد طیف وسیعی را کسب کند - می تواند به عنوان یکی از مهم ترین چهره های هماهنگ کننده یا رهبران دوره گذار مطرح باشد، اما نقش او باید با تعهدات حقوقی، زمان بندی روشن و حق مردم برای تأیید یا رد هر ساختار سیاسی همراه شود.

۸. حقوق بشر مزاحم پیروزی نیست؛ شرط جلوگیری از شکست پس از پیروزی است

یکی از خطرناک ترین گزاره ها در سیاست انقلابی این است که «فعالاً پیروز شویم، بعداً درباره حقوق بشر صحبت می کنیم». حقوق بشر فقط موضوع اخلاقی نیست؛ یک فناوری نهادی برای جلوگیری از چرخه انتقام و بازتولید خشونت است. اگر مخالف امروز بداند که در نظام فردا نیز حق دفاع، محاکمه عادلانه، بیان آزاد و مشارکت سیاسی خواهد داشت، انگیزه بیشتری برای پذیرش قواعد انتقال دارد. برعکس، اگر گروهی احساس کند پیروزی رقیب به معنای حذف فیزیکی یا سیاسی اوست، انگیزه برای مصالحه کاهش می یابد و احتمال خشونت بالا می رود.

پژوهش درباره مقاومت مدنی نیز نشان می‌دهد جنبش‌هایی که مشارکت گسترده‌تر، انضباط غیرخشونت‌آمیز و توان جذب گروه‌های مختلف دارند، در مقایسه با مبارزات صرفاً مسلحانه شانس بیشتری برای ایجاد گذارهای پایدار و دموکراتیک دارند (Chenoweth & Stephan, 2011). این به معنای انکار حق دفاع از خود در برابر خشونت دولتی نیست؛ بلکه به این معناست که مشروعیت و ظرفیت بسیج سیاسی در بلندمدت از ائتلاف اجتماعی گسترده‌تر به دست می‌آید، نه از رادیکال‌سازی هویت‌های درون اپوزیسیون.

۹. عدالت انتقالی: نه فراموشی، نه انتقام

اتحاد دموکراتیک نباید به معنای فراموش کردن قربانیان جمهوری اسلامی باشد. شکنجه، اعدام، کشتار، فساد سیستماتیک و نقض گسترده حقوق شهروندان نیازمند حقیقت‌یابی و پاسخ‌گویی‌اند. اما عدالت انتقالی با انتقام جمعی تفاوت دارد. مسئولیت باید فردی باشد؛ هر متهم حق دفاع و دادگاه مستقل داشته باشد؛ و عضویت اداری یا حتی نظامی به‌تنهایی نباید جایگزین اثبات جرم شود. ادبیات عدالت انتقالی نشان می‌دهد که ترکیب حقیقت‌یابی، پیگرد حقوقی جرائم سنگین، اصلاح نهادها و جبران خسارت قربانیان می‌تواند به آشتی پایدار کمک کند (Teitel, 2000; Sikkink, 2011).

در این نقطه، پهلوی‌گرایی عمل‌گرا می‌تواند نقش پل را ایفا کند: به جای تصویر «تسویه حساب با شورشیان ۱۳۵۷» یا «بازگشت برای انتقام»، می‌توان از زبان آشتی ملی، بازسازی دولت و عدالت قانون‌مند سخن گفت. چنین زبانی نه ضعف، بلکه ابزاری برای جدا کردن بدنه اداری و نظامی از هسته سرکوب و کاهش هزینه فروپاشی دولت است.

۱۰. نتیجه‌گیری

سه نگرش مورد بحث، سه پاسخ متفاوت به یک پرسش مشترک‌اند: چگونه می‌توان از جمهوری اسلامی عبور کرد و ایران را دوباره به کشوری قانون‌مند، مدرن و پایدار تبدیل نمود؟ جمهوری‌خواه دموکرات بیش از هر چیز از بازتولید استبداد می‌ترسد؛ پادشاهی‌خواه اقتدارمحور بیش از هر چیز از فروپاشی نظم و ضعف ملی؛ و پهلوی‌گرای عمل‌گرا بیش از هر چیز از پراکندگی اپوزیسیون و از دست رفتن فرصت تاریخی. هر سه نگرانی بخشی از واقعیت را منعکس می‌کنند، اما هیچ‌کدام به تنهایی برای ساختن یک نظام دموکراتیک کافی نیست.

راه‌حل، تبدیل رقابت هویتی به رقابت نهادی است. جمهوری‌خواه و پادشاهی‌خواه لازم نیست درباره تاریخ یکسان فکر کنند؛ لازم است درباره حق یکدیگر برای حضور در آینده توافق کنند. رضا پهلوی نیز اگر بخواهد نقشی فراتر از پایگاه سنتی پادشاهی‌خواهان داشته باشد، بیشترین ظرفیت ائتلاف‌سازی را زمانی خواهد داشت که نه به‌عنوان رهبر انتقام، بلکه به‌عنوان چهره‌ای متعهد به حقوق بشر، آشتی ملی، پلورالیسم، انتخابات آزاد و انتقال محدود و قانون‌مند قدرت دیده شود. در چنین الگویی، حتی اختلاف بر سر جمهوری یا پادشاهی به تهدید موجودیتی تبدیل نمی‌شود؛ به موضوعی برای صندوق رأی تبدیل می‌شود.

سکولار دموکراسی زمانی آغاز می‌شود که مخالفان امروز بپذیرند رقیب سیاسی‌شان نیز صاحب ایران است. پیروزی واقعی نه فقط پایان جمهوری اسلامی، بلکه ساختن نظامی است که در آن هیچ گروهی نتواند به نام انقلاب، سلطنت، دین، امنیت یا ملت، حقوق بنیادین دیگری را از او سلب کند.

منابع

- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton University Press.
- Associated Press. (2026). Exiled crown prince's plan for Iran is mostly aimed at Trump, experts say. Associated Press.
- Chenoweth, E., & Stephan, M. J. (2011). *Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict*. Columbia University Press.
- Dahl, R. A. (1989). *Democracy and Its Critics*. Yale University Press.
- Diamond, L. (1999). *Developing Democracy: Toward Consolidation*. Johns Hopkins University Press.
- Huntington, S. P. (1991). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. University of Oklahoma Press.
- Levitsky, S., & Ziblatt, D. (2018). *How Democracies Die*. Crown.
- Linz, J. J. (2000). *Totalitarian and Authoritarian Regimes*. Lynne Rienner.
- Linz, J. J., & Stepan, A. (1996). *Problems of Democratic Transition and Consolidation*. Johns Hopkins University Press.
- Milani, A. (2011). *The Shah*. Palgrave Macmillan.
- O'Donnell, G., & Schmitter, P. C. (1986). *Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions about Uncertain Democracies*. Johns Hopkins University Press.
- Przeworski, A. (1991). *Democracy and the Market: Political and Economic Reforms in Eastern Europe and Latin America*. Cambridge University Press.
- Reuters. (2026, July 28). Reza Pahlavi speaks to Reuters about Iran's future.
- Reza Pahlavi. (2026). Official website, statements and transition platform: secular and democratic government; transitional justice. rezapahlavi.org.
- Sikkink, K. (2011). *The Justice Cascade: How Human Rights Prosecutions Are Changing World Politics*. W. W. Norton.
- Teitel, R. G. (2000). *Transitional Justice*. Oxford University Press.
- Weber, M. (1949). *The Methodology of the Social Sciences*. Free Press.